



(ب)

۱- مراد از روایت همان نکاتی است که ظاهر اولیه است یعنی سبّ کردن، غیبت کردن (وقیعه)، بد گفتن و تهمت زدن. ولی این مطلب در مقام تراحم است، یعنی اگر مصلحت حفظ دین در تراحم با مفسده این امور قرار گرفت و مصلحت اقوی بود، در مورد تراحم، این احکام از فعلیت ساقط می‌شود.

۲. اما بیان دوم درباره روایت قابل جمع نیست چرا که:

اولاً: ظاهراً تجویز این امر به نحو کلی و به عنوان قاعده است و مربوط به فرض تراحم نیست  
ثانیاً: مفسده تجویز این امور، به قدری زیاد است که به از بین رفتن دین می‌انجامد و  
ثالثاً: دینی که براساس اخلاق است را نمی‌توان با روش‌های غیر اخلاقی حفظ کرد و این به معنای آن است که بگوییم «هدف وسیله را توجیه می‌کند» که مسلماً از منظر دینی باطل است.  
رابعاً: اگر حرمت این امور را عقلی دانستیم، این حرمت قابل تخصیص نیست چنانکه اگر به ادله حرمت رجوع کنیم، به راحتی ادله ای را می‌یابیم که آبی از تخصیص است.  
خامساً: این روایت - با این نوع معنی کردن - مخالف با قرآن است و به حکم «کل ما خالف القرآن لم نقله» از حجیت ساقط است.  
در این باره می‌توان به فرمایش امام درباره روایات «حیل ربا» اشاره کرد.  
ایشان می‌نویسد:

«نعم هنا كلام يجب التعرض له وإن كان خارجاً عن محط البحث، لاهميته وعدم تحقيق الحق فيه، وهو أن الربا مع هذه التشديدات والاستنكارات التي ورد فيه في القرآن الكريم والسنة من طريق الفريقين مما قل نحوها في سائر المعاصي ومع ما فيه من المفسدات الاقتصادية والاجتماعية والسياسية مما تعرض لها علماء الاقتصاد كيف يمكن تحليله بالحيل الشرعية كما وردت بها الاخبار الكثيرة الصحيحة، وأفتى بها الفقهاء إلا من شذ منهم. وهذه عويصة بل عقدة في قلوب كثير من المتفكرين، وإشكال من غير متحلي الاسلام على هذا الحكم، ولا بد من حلها، والتشبه له بالتعبد في مثل هذه المسألة التي أدركت العقول مفسد تجویزها ومصالح منعها بعيد عن الصواب»<sup>۱</sup>

۱. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۶

ایشان در ادامه هم می نویسد:

«بل لو فرض ورود أخبار صحيحة دالة على الحيلة فيهما لا بد من تأويلها أو رد علمها إلى صاحبها، ضرورة أن الحيل لا تخرج الموضوع عن الظلم والفساد وتعطيل التجارات وغيرها مما هي مذكورة في الكتاب والسنة، فإذا فرض أن القرض إلى سنة بربح عشرين في مائة ظلم فلو عمل بالحيلة وباع مائة دينار بمائة وعشرين نسيئة إلى سنة كان ظلما وفسادا بلا ريب ولا إشكال، ولو كان في مبادلة أكرار من الحنطة بضعفها إلى سنة مع تساوى جنسهما صنفا وصفة ظلم وفساد لا يعقل إخراجها عنهما بضم منديل إلى الناقص، وهو واضح، كما لا يعقل تجويز الظلم والفساد. وإن شئت قلت: لو ورد نص في الجواز كان مناقضا للكتاب والسنة المستفيضة، وليس من قبيل التقييد والتخصيص.»<sup>۱</sup>

[فيهما: رباى قرضى و رباى معاوضى]

ما می گوئیم:

نکته پایانی درباره روایت داوود بن سرحان آن است که اگر بر این برداشت اصرار داشتیم که روایت در صدق بیان جواز این امور در فرض تراحم است، باید در تشخیص مصلحت و ملاکی که باعث «عدم فعلیت حرمت» می شود، دقت داشت. چرا که در بسیاری از مواقع تجویز یک امر در کوتاه مدت حتی اگر مصلحت داشته باشد ولی در بلند مدت باعث مفسد کثیره ای می شود. لذا وقتی در بلند مدت و در نگاه جامعه، تجویز سبّ و بهتان (حتی اگر در کوتاه مدت اثری مثبت داشته باشد) دین داران را مردمانی بی اخلاق نشان می دهد، مفسده ای کثیره بر این امور مترتب است.

اضف الی ذلک آنکه تشخیص موضوع «اهل بدعت»، برای مردم عامی به سهولت امکان پذیر نیست. و لذا اگر هم بپذیریم که روایت مربوط به فرض تراحم است (و اگر هم روایت چنین نباشد، هر جا فرض تراحم حاصل شد)، تشخیص ملاک اهم فقط در صلاحیت اولیاء جامعه است.



در خارج فقه ائمه سنی

۱. همان، ص ۴۰۹.

مرحوم صدوق در توحید روایتی مفصل از امام رضا نقل کرده است که در آن حضرت به اهل جبر و تشبیه تاخته اند. برخی این روایت را دال بر جواز سب نسبت به اهل جبر و تشبیه دانسته اند:

«حدثنا أحمد بن هارون الفامي رضي الله عنه ، قال : حدثنا محمد بن عبد الله ابن جعفر الحميري، عن أبيه ، قال : حدثنا إبراهيم بن هاشم ، عن علي بن معبد ، عن الحسين بن خالد ، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام ، قال : قلت له : يا ابن رسول الله إن الناس ينسبوننا إلى القول بالتشبيه والجبر لما روى من الأخبار في ذلك عن آبائك الأئمة عليهم السلام ، فقال: يا ابن خالد أخبرني عن الأخبار التي رويت عن آبائي الأئمة عليهم السلام في التشبيه والجبر أكثر أم الأخبار التي رويت عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في ذلك؟! فقلت : بل ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في ذلك أكثر ، قال : فليقولوا : إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول بالتشبيه والجبر إذا ، فقلت له : إنهم يقولون : إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يقل من ذلك شيئاً وإنما روى عليه ، قال : فليقولوا في آبائي عليهم السلام : إنهم لم يقولوا من ذلك شيئاً وإنما روى عليهم ، ثم قال عليه السلام : من قال بالتشبيه والجبر فهو كافر مشرك ونحن منه براء في الدنيا والآخرة يا ابن خالد إنما وضع الأخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة الذين صغروا عظمة الله ، فمن أحبهم فقد أبغضنا ، ومن أبغضهم فقد أحبنا ، ومن والاهم فقد عادانا ، ومن عاداهم فقد والانا ، ومن وصلهم فقد قطعنا ، ومن قطعهم فقد وصلنا ، ومن جفاهم فقد برنا ، ومن برهم فقد جفانا ، ومن أكرمهم فقد أهاننا ، ومن أهانهم فقد أكرمنا ، ومن قبلهم فقد ردنا ، ومن ردهم فقد قبلنا ، ومن أحسن إليهم فقد أساء إلينا ، ومن أساء إليهم فقد أحسن إلينا ، ومن صدقهم فقد كذبتنا ، ومن كذبهم فقد صدقنا ، ومن أعطاهم فقد حرمتنا ، ومن حرمتهم فقد أعطانا ، يا ابن خالد من كان من شيعتنا فلا يتخذن منهم ولها ولا نصيراً»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

روایت متضمن بحث سب نیست. بلکه بحث از «بدی کردن به آن ها (اساءه)» و (جفا: که قطعاً به معنای ظلم نیست به قرینه «بر» به معنای بدی کردن) و اهانت (یعنی سست کردن آن ها) در میان است. و لذا ربطی به بحث سب ندارد.

۱. التوحید(صدوق)، ص ۳۶۳



توجه شود که سبّ چنانکه گفتیم انشایی است و اگر چه می تواند گاه مصداق اهانت باشد ولی عنوان مستقل دیگری است و نسبت به آن با اهانت، عموم من وجه است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی